

# اقرار مرکب معنوی در حقوق ایران و فرانسه

علیرضا فصیحی زاده

تاریخ دریافت: ۸۸/۰۸/۲۱

استادیار حقوق دانشگاه اصفهان

تاریخ تأیید: ۸۸/۱۲/۱۲

## چکیده

اگر کسی در مقام دفاع از دعوا بگوید: «طلب خواهان را پرداخته‌ام»؛ اگر چه لفظ اقرار مرکب نیست، معنای آن مرکب از دو جزء است: یکی مدلول مطابقی، یعنی «پرداخت دین» و دیگری مدلول التزامی، یعنی «مدیون بودن». حال سؤال این است: آیا در این گونه موارد، یعنی اقرار مرکب معنوی گوینده به مدیونیت خود اقرار نموده و به تأدیه دین ملزم است، مگر آن که رد طلب خواهان را اثبات کند، یا آن که اقراری به دین صورت نگرفته است. به بیان دیگر: آیا در این گونه موارد، باید به تجزیه پذیری اقرار نظر داد یا آن را غیر قابل تجزیه دانست؟ مشهور فقیهان امامیه به تجزیه پذیری اقرار در این مورد نظر داده‌اند. با این حال، در این مقاله نظریه مشهور مورد نقد قرار گرفته، به نظر می‌رسد در قوانین ایران نظر مشهور مورد قبول قرار نگرفته است. از نتایج این پژوهش آن است که با توجه به قانون مدنی و اصول حقوقی و فقهی و برخی از آرای معتبر فقهی، تجزیه‌ناپذیری اقرار موجه می‌باشد و در دیدگاه‌های حقوق دانان و رویه قضایی با نظر منتخب مخالفت صریحی دیده نمی‌شود. در حقوق فرانسه و نیز حقوق کشورهای اسلامی، حسب متون قانونی و آرای حقوق دانان و رویه قضایی، قاعده تجزیه‌ناپذیری اقرار پذیرفته شده و جز در موارد استثنایی تجزیه اقرار به ضرر مقرر شده است که با وجود عدم تصریح نسبت به اقرار مرکب معنوی، حکم تجزیه‌ناپذیری آن به خوبی استنباط می‌شود. البته، در حقوق این کشورها، بر خلاف حقوق ایران، میان اقرار قضایی و غیرقضایی تفاوت گذرا شده و قاعده تجزیه‌ناپذیری به اقرار قضایی اختصاص یافته است و در اقرار غیرقضایی، تجزیه پذیر بودن یا نبودن آن حسب مورد، بر حسب اصول عمومی اثبات به قاضی رسیدگی کننده واگذار شده است.

واژگان کلیدی: ادله اثبات دعوا، اقرار مرکب، اقرار مقید، اقرار مرکب معنوی، اقرار ضمنی، قاعده تجزیه‌ناپذیری اقرار.

## ۱- طرح مسأله

حسب ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی، اقرار عبارت از اخبار حقی است به ضرر خود و مستفاد از مواد ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ قانون یادشده آن است که اقرار بر دو نوع است: مقید و مرکب. در اقرار مقید که در آن موضوع اقرار مقید به قید یا وصفی باشد؛ حسب ماده ۱۲۸۲ مقررله نمی‌تواند اقرار را تجزیه کند و از قسمتی که به نفع اوست استفاده کند و از قسمت دیگر صرف نظر نماید. در اقرار مرکب که حسب ماده ۱۲۸۳ دارای دو جزء مختلف‌الاثراثر است که با یکدیگر ارتباط تامی دارند، چنان که خواننده دعوا اقرار به دریافت وجه از خواهان گردد و مدعی رد آن شود، طبق ماده ۱۳۳۴ عمل می‌شود؛ یعنی مقرر می‌تواند نسبت به آنچه مورد ادعای اوست از طرف مقابل درخواست سوگند نماید. حال، اگر کسی در مقام دفاع از دعوی خواهان بگوید: «طلب خواهان را پرداخته‌ام»؛ جمله مزبور مقید و معناست؛ یکی گرفتن وام

از خواهان و دیگری پرداخت وام به خواهان. حال اگر غیر از این عبارت، دلیلی به نفع یا ضرر طرفین در پرونده موجود نباشد، دادرس دادگاه چگونه باید عمل کند؟ آیا طبق ماده ۱۲۸۲ قانون مدنی، جمله یادشده را غیرقابل تجزیه بداند و چون دلیلی به نفع خواهان به حساب نمی‌آید، دعوی وی را رد کند؟ یا این که عبارت مزبور را متضمن دو جزء مختلف‌الاثراً، یکی اقرار به اخذ وام و دیگری ادعای ادای آن دانسته و آن دو را قابل تجزیه به شمار آورد و مشمول ماده ۱۲۸۳ محسوب نماید؟ بدین نحو که خواننده باید از طریق تقاضای قسم از خواهان طبق ماده ۱۳۳۴ یا طرق دیگر ادعای خود مبنی بر ادای دین را اثبات کند، وگرنه به تأدیه آن محکوم خواهد شد؟

البته در صورتی که نظریه تجزیه‌ناپذیری اقرار در بحث حاضر پذیرفته شود، این امر موجب نمی‌شود که ما نحن فیه در زمره اقرارهای مقید و ماده ۱۲۸۲ قانون مدنی قرار گیرد، زیرا جای تردید نیست که اقرار مرکب با اقرار مقید و موصوف دو حقیقت متباین دارند و قید با مقید و نیز وصف با موصوف در خارج و ذهن وجود واحد دارند و بدون وصف یا قید، موصوف و مقید تحصیل و تشخیص و وجود پیدا نمی‌کند؛ در حالی که اجزای مرکب وجود مستقل دارند؛ اگرچه بدون تحقق همه اجزاء، مرکب محقق نمی‌شود. بنابراین، مشترک بودن آن دو در حکم (تجزیه‌پذیری) نباید موجب این اشتباه شود که آن دو ماهیت یکسان دارند.

## ۲- تبیین مفهوم اقرار

برای پاسخگویی در موضوع تحقیق لازم است مفهوم اقرار تبیین گردد و در این باره بیان چند مطلب لازم به نظر می‌رسد:

۱) اقرار در دو معنا به کار می‌رود: معنای اعم و اخص. در معنای اعم، اقرار اخبار به حق است، خواه به نفع خود و خواه به ضرر خود؛ چنان که در نبوی مشهور «اقرارالعقلاء علی انفسهم جایز»؛ قید «علی انفسهم» گویای آن است که اقرار به همین معنا به کار رفته است. در ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی نیز اقرار به همین معناست و قانون‌گذار عبارت مرکب شامل اخبار به ضرر خود (اقرار) و اخبار به نفع خود (ادعا) را اقرار نامیده است: (شهیدی، ۱۳۷۵: ۱۱۱ و صفار، ۱۳۷۹: ۷). بنابراین، در ماده مزبور خود اقرار البته به معنای اعم، دارای دو جزء است و مسامحه‌ای صورت نگرفته است. در معنای اخص، اقرار تنها اخبار به ضرر خود می‌باشد؛ چنان که اقرار در ماده ۱۲۵۹ به همین معناست.

۲) برخلاف آنچه برخی از حقوق‌دانان تصور نموده‌اند (شمس، ۱۳۸۴: ۳/ش ۴۷۲ و ۴۹۲) با توجه به ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی که می‌گوید: «اقرار عبارت از اخبار به حقی است به ضرر خود» و ماده ۱۲۶۰ که تصریح می‌کند: «اقرار واقع می‌شود به هر لفظی که دلالت بر آن نماید»؛ به نظر می‌رسد

اقرار از مقوله لفظ است و معانی مستقل بدون آن که لفظی بر آن دلالت کند، اقرار به شمار نمی‌آیند. بنابراین، فعلی که بر اعتراف به حق دیگری دلالت نماید، مشمول تعریف اقرار نیست؛ اگرچه نویسندگان قانون مدنی در این مورد اشاره صریح شخص لال را حکماً مشمول اقرار دانسته‌اند؛ چرا که «اخبار» در ماده ۱۲۹۵ تنها زمانی صدق می‌کند که معنا، مدلول لفظ باشد نه مدلول فعل و نه مستقل از آنها؛ چنان که فقها نیز در تعاریف خود از اقرار واژه «اخبار» یا «لفظ» را به کار برده‌اند؛ مثلاً ابن حمزه طوسی با عبارت «اخبار بحق علی نفسه» (۴۰۸: ۱۴۰۸) و محقق حلی با عبارت «اللفظ المتضمن للاخبار عن حق واجب» (۱۴۰۹: ۳/ ۶۹۰) و شهید اول با عبارت «اخبار عن حق لازم له» (۱۴۱۲: ۳/ ۱۲۱) و علامه حلی با عبارت «اللفظ الدال علی الاخبار عن حق سابق» (۴۱۰: ۱/ ۴۰۸)، در مقام تعریف اقرار، اشاره نموده‌اند که آنچه را شخص اخبار نکرده و مخبر به تلقی نشود، اگر چه به نحوی فهمیده شود و قابل انتساب به فرد باشد، نمی‌توان اقرار به حساب آورد.

۳) اگر خواننده موضوع ادعای خواهان را به وصف یا قیدی موصوف یا مقید کند که اثر حقوقی اقرار را تغییر دهد، چنین اقراری مقید است: (شیخ نیا، ۱۳۷۳: ۷۷) و خواهان نمی‌تواند آن را تجزیه کند و آن قسمت را که به نفع اوست؛ یعنی موضوع بدون قید و وصف را بپذیرد و آن قسمت را که به نفع خواننده است؛ یعنی قید و وصف را رد کند (قانون مدنی ایران، ماده ۱۲۸۲). در مقابل، اگر اقرار خواننده دو جزء داشته باشد، اعم از مرتبط و غیرمرتبط، اقرار مرکب است. حال ترکیب به دو گونه است: گاه ترکیب در خود لفظ است و لفظ اقرار (به معنای اعم) دو جزء دارد؛ چنان که در ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی مثال زده شده که خواننده به دریافت وجه مورد ادعای خواهان اقرار کند و مدعی رد آن گردد. در این مثال لفظ دو جزء دارد: یکی اقرار (به معنای اخص) به دریافت وجه و دیگری ادعای رد آن. گاهی همچون مانحن فیه لفظ، مرکب و دارای اجزاء نیست، بلکه معنای آن مرکب است و دو جزء یکی مدلول مطابقی و دیگری مدلول التزامی دارد.

توضیح آن که عبارت «طلب خواهان را پرداخته ام»: نه به مطابقه و نه به تضمن بر ثبوت دین بر عهده گوینده دلالت نمی‌کند؛ زیرا مدیون بودن نه تمام معنای پرداخت طلب است و نه جزء آن. با این حال، لازم معنای «پرداخت طلب خواهان»، «مدیون بودن» است و دلالت این عبارت بر ثبوت دین بر عهده گوینده از نوع دلالت التزامی است. شرط دلالت التزامی آن است که تصور معنای لفظ (ملزوم) از تصور لازم قابل انفکاک نباشد و هر گاه ملزوم تصور شود، لازم هم به ذهن آید. در مانحن فیه هم پرداخت طلب خواهان از ثبوت آن منفک نیست؛ به ویژه در مورد مثال‌های مشابه که خواننده در مقام دفاع بگوید: «طلب خواهان را رد کردم»، یا «طلب خواهان را ادا کردم» یا «خواهان مرا از آن ابرا نمود» که وجود تلازم میان «رد»، «ادا»، «ابرا» با ثبوت و تحقق دین روشن تر است.

برای آن که این دو قسم مرکب از یکدیگر تمیز داده شود، برخی از حقوق‌دانان اولی را اقرار مرکب لفظی و دومی را اقرار مرکب معنوی نامیده‌اند (شهیدی، ۱۳۷۵: ۱۲۱ و صفار، ۱۳۷۹: ۲۵). به همین جهت، در عنوان و متن این مقاله از موضوع این اقرار با عبارت «اقرار مرکب معنوی» یاد شده است؛ یعنی اقراری که مرکب است؛ اما از جهت معنا نه لفظ.

۴) در تحقق اقرار لازم نیست که لفظ به طور صریح بر آن دلالت کند یا دلالت لفظ بر معنا حتماً از میان دلالت‌های سه‌گانه منطقی، دلالت مطابقه باشد، بلکه هر سخنی که بر امری دلالت کند و عرفاً اقرار به شمار آید، برای گوینده الزام‌آور است: (مراغی حسینی، ۱۴۲۵: ۶۳۳/۲؛ خونی، ۱۴۱۰: ۱۹۶/۲ و حسینی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۳۰).

البته در حقوق، اقرار به دو قسم صریح و ضمنی تقسیم‌گردیده است و هر دو دارای ارزش و اعتبار واحد است: (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۹۶/۱-۱۹۷؛ مدنی، ۱۳۸۱: ۸۰-۸۱ و صدرزاده افشار، ۱۳۶۹: ۱۱۸). بنابراین، دلالت‌های سه‌گانه منطقی بر حسب صراحت یا عدم صراحت در یکی از دو قسم صریح یا ضمنی قرار می‌گیرند. در موضوع مورد بحث، قسمتی از مفاد اقرار (به اصطلاح اعم)؛ یعنی مدلول مطابقی آن دال بر پرداخت موضوع ادعای خواهان، «صریح» و قسمتی دیگر از آن دال بر پرداخت موضوع ادعای خواهان؛ یعنی مدلول التزامی آن «اقرار ضمنی» به شمار می‌آید.

۵) حسب ماده ۱۲۷۵ قانون مدنی، هر کس اقرار به حقی برای غیر کند، ملزم به اقرار خود خواهد بود و طبق ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)، هر گاه کسی به امری اقرار نماید که دلیل ذیحق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست. بنابراین، مبنای اعتبار اقرار علاوه بر قرآن مجید و سنت و اجماع: (بروجردی عبده، ۱۳۸۱: ۱۶۲؛ محقق داماد، ۱۳۷۷: صص ۱۲۰-۱۲۵ و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۹۶-۹۸)، این دلیل عقلی و سیره عقلاست که هیچ فرد رشیدی به زیان خود خیر نمی‌دهد، مگر آن که به صحت خبر معتقد بوده، آن را مطابق واقع بداند. بنابراین، چنین خبری عرفاً کاشف از واقع و خیردهنده به مفاد آن ملتزم بوده و نمی‌تواند بعد از اخبار، آن را انکار کند: (امامی، ۱۳۶۴: ۲۵/۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۵۳/۱ و جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۷۸/۱-۱۷۹).

۶) اقرار از ادله اثبات دعوا و بلکه مهم‌ترین آنهاست: تا جایی که از آن با عناوینی چون ملکه دلایل، سید البینات، سیدالادله و اقوی الحجج یاد می‌کنند: (صفار، ۱۳۷۹: ۷ و ابوئی مهریزی، ۱۳۸۰: ۱۱۸). در حقوق مدنی ادله، توقیفی و به تصریح قانون محتاج است. بنابراین، هر اقراری که در دلیل بودن آن جهت اثبات دعوا تردید شود یا هر عبارتی که شمول «اقرار» نسبت به آن مردد باشد؛ به مقتضای اصل عدم معتبر نبوده، دلیل به حساب نمی‌آید.

### ۳- اقرار مرکب معنوی و ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی

برخی از حقوق دانان بر این عقیده‌اند که ما نحن فیه مضمول ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی است و بر این اساس، تجزیه پذیر است و گوینده باید جهت اثبات پرداخت دین از خواهان تقاضای سوگند نماید یا پرداخت آن را اثبات کند وگرنه به اقرار خود ملتزم خواهد بود.

به نظر می‌رسد، ما نحن فیه مضمول ماده یادشده نیست و قانون مدنی در باره آن حکمی ندارد؛ زیرا:

(۱) با توجه به ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی، اقرار زمانی تحقق می‌یابد که کسی به حق موجود به زیان خود خبر دهد؛ یعنی کلمه «حق» در ماده مزبور ناظر به حقی است که در زمان اقرار ثابت است و فعلیت دارد، در حالی که در مثال مورد بحث مدلول التزامی آن، چیزی جز وجود حق سابق به نفع خواهان و به ضرر خوانده نیست و خوانده صریحاً اعلام می‌کند طلب خواهان را پرداخته و الآن دینی به وی ندارد؛ که از آن به التزام فهمیده می‌شود وی در گذشته مدیون بوده است. بنابراین، می‌توان گفت تعریف قانون مدنی راجع به اقرار شامل مانحن فیه نمی‌شود.

البته، بر فرض با توجه به ماده ۱۲۸۳ که جزء اول مرکب، یعنی اخبار به حق سابق را اقرار دانسته و نیز با کمک استصحاب حق سابق معتقد شویم که اخبار به حق سابق نیز جزء ادله اثبات دعواست؛ این اعتبار به اخباری مختص است که به طور مستقل تحقق یابد؛ به این معنی که تمام یا جزئی از کلام به طور کامل بر آن دلالت کند و به هیچ وجه آن جزء دال بر حق سابق به ضرر خود، بر ادعایی نافی آن حق دلالت نکند وگرنه ماده مزبور شامل آن نیست و جایی هم برای جریان استصحاب نخواهد بود.

(۲) از شرایط شمول ماده مزبور آن است که اقرار دارای دو جزء مختلف الاثر باشد. مقصود از آن دو جزء آن است که اقرار از دو جمله تشکیل شده باشد که هر کدام را بتوان جزء تلقی نمود و یکی بر اقرار و دیگری بر ادعا، یعنی دو اثر مختلف دلالت داشته باشد، در حالی که در مانحن فیه اقرار دو جزء ندارد، بلکه یک جزء دارد که به مطابقه بر ادعا و به التزام بر اقرار دلالت می‌کند و اقرار به دین نه معنای آن جزء لفظی است و نه جزئی از معنا، بلکه خارج لازم معناست.

(۳) مثالی که خود قانون‌گذار در ماده مزبور ذکر نموده، مفهوم دو جزء مختلف الاثر را تبیین می‌کند. قانون‌گذار در توضیح دو جزء مختلف الاثر تصریح می‌کند: «مثل این که مدعی علیه اقرار به اخذ وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود». دقت در این مثال نشان می‌دهد که مواردی مضمول ماده است که خواننده با عبارتی به دریافت وجه اقرار کند و پس از آن، طی عبارتی دیگر رد آن را ادعا نماید؛ یعنی جزئی از عبارت بر اقرار و جزء دیگر بر ادعا دلالت کند و در واقع ادعا پس از انعقاد و تحقق اقرار صورت گیرد. اگر چه مثال مزبور نمی‌تواند متن قانون را مقید سازد و می‌توان ماده مزبور

را مضمول غیر از مثال دانست؛ مانند آن که خواننده به دریافت وجه اقرار کند و مدعی ابرای آن توسط خواهان شود. مسلماً، مثال مزبور گویای آن است مانحن فیه که لفظ اقرار دو جزء ندارد، بلکه جزء واحد بر ادعا دلالت می‌کند؛ ولی لازمه معنایش اقرار است؛ مضمول ماده مزبور نمی‌باشد.

#### ۴- اقرار مرکب معنوی و ماده ۱۱۶۱ قانون مدنی

ماده ۱۱۶۱ قانون مدنی می‌گوید: «در مورد مواد قبل، هر گاه شوهر صریحاً یا ضمناً به ابوت خود اقرار نموده باشد، دعوای نفی ولد از او مسموع نخواهد بود». حال سؤال آن است که آیا ماده مزبور در مورد اقرار مورد بحث ما قابل استناد است و می‌توان گفت که بر اساس ماده مزبور، در اقرار مرکب معنوی، می‌توان کلام یا نوشته اقرار کننده را تجزیه نمود و او را به مدلول التزامی گفته یا نوشته خود ملتزم دانست؟

به نظر می‌رسد، ماده یادشده از مانحن فیه منصرف است و مربوط به موردی است که ابتدا لفظی بر اقرار به ابوت دلالت کند؛ سپس لفظ دیگری بر ادعای نفی ولد دلالت نماید. در واقع، ماده مزبور ناظر به موردی است که جمله‌ای به طور صریح یا ضمنی بر اقرار دلالت کند و پس از آن که اقرار محقق شد، اقرار کننده آنچه را اقرار نموده است، انکار کند. بنابراین، مثال مندرج در ماده مزبور نه تنها شامل ما نحن فیه نیست، بلکه حتی مصداق ماده ۱۲۸۳ که لفظ اقرار (به معنای اعم) متضمن دو جمله یکی اقرار (به معنای اخص) و دیگر ادعایی خلاف اقرار است؛ نمی‌باشد و ناظر به موردی است که نفی ولد با فاصله پس از اقرار ساده (نه مرکب) به ابوت صورت گیرد. ماده مزبور تنها در مقام بیان این مطلب است که انکار ابوت بعد از اقرار به آن مسموع نیست؛ چنان که فعل ماضی بعید «اقرار نموده باشد» که بر تقدم و تحقق سابق اقرار دلالت دارد و عبارت «دعوای نفی بلد از او مسموع نخواهد بود» که بر طرح ادعایی مستقل و متأخر و جدید بر نفی بلد و انکار اقرار سابق ناظر است؛ به وضوح بر تبیین لفظ دال بر اقرار با لفظ دال بر ادعا و نیز سبق اقرار بر ادعا و تأخر ادعا از آن، به نحوی که آن دو را از ترکیب و وحدت اعتباری لفظی خارج کند؛ دلالت می‌نماید. بنابراین، باید میان اقرار ضمنی به امری و پس از مدتی ادعای مخالف آن اقرار که موضوع بحث ماده یادشده است؛ با موضوع حاضر، یعنی ادعای امری که لازمه آن اقرار است؛ تفاوت در نظر گرفت.

#### ۵- اقرار مرکب معنوی و ماده ۲۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی

ماده ۲۷۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ می‌گوید: «هر گاه خواننده در پاسخ خواهان ادعایی، مبنی بر برائت ذمه از سوی خواهان یا دریافت مال مورد ادعا یا صلح و هبه نسبت به آن و یا تملیک مال به موجب یکی از عقود ناقله نماید؛ دعوا

منقلب شده، خواهان خواننده و خواننده خواهان تلقی می‌شود و حسب مورد با آنان رفتار خواهد شد». ممکن است گفته شود، ماده مزبور ما نحن فیہ را شامل می‌شود و بر اساس آن، خواننده در بحث حاضر که مدعی برائت ذمه خود است، به منزله خواهان بوده، باید ادعای برائت ذمه را اثبات کند. بنابراین، لفظ اقرار در ما نحن فیہ تجزیه می‌شود و گوینده به پرداخت موضوع ادعای خواهان ملزم است، مگر آن که پرداخت آن را اثبات کند.

به نظر می‌رسد، ماده مزبور در مقام بیان ماهیت و اعتبار و ارزش اثباتی اقرار و آثار آن نبوده، تنها در صدد بیان آیین رسیدگی به ادعا در محاکم است. بنابراین، این ماده در موضوع مورد بحث و ماهیت و آثار اقرار مرکب و مقید و تجزیه پذیر بودن و نبودن آن حکمی ندارد و مواد قانون مدنی در این باره همچنان به قوت خود باقی است؛ زیرا:

۱) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی): چنان که از نام آن پیداست و ماده یک قانون یادشده صراحت دارد؛ به بیان نحوه رسیدگی به امور حسبی و دعوی مدنی و تجاری در محاکم می‌پردازد و همچون تمامی قوانین در این باره در دنیا قواعدی شکلی و منصرف از ماهیت حقوق اشخاص و آثار آن و ادله اثبات دعواست. بنابراین، این که اقرار دلیل اثبات دعواست یا نه و اقرار چیست و اقرار مرکب و مقید از جهت ماهیت و آثار چه تفاوتی با هم دارند، از جهت آن که امری ماهوی است، نه شکلی و ناظر به نحوه رسیدگی در دادگاه‌هاست؛ در قانون مزبور مورد بحث قرار نگرفته است و جای بحث آن، قانون ماهوی، یعنی قانون مدنی است. بنابراین، در ماده مزبور قانون‌گذار صرف نظر از آن که اقرار مرکب یا مقید چیست و چه آثاری دارد، می‌خواهد اعلام کند که اگر چه در هر دعوا کسی که به طرح دعوی مبادرت می‌کند، «خواهان» و طرف دیگر «خوانده» نامیده می‌شود و بار اثبات دعوا بر دوش خواهان است؛ اگر خواننده در مقام دفاع «ادعایی» نمود، به لحاظ آن که هر مدعی باید ادعای خود را ثابت کند؛ وی باید برای ادعای خویش دلیل بیاورد. بنابراین، دعوا منقلب شده و در این فرض خواننده دعوا در مقام خواهان (مدعی) قرار گرفته و خواهان در مقام خواننده (مدعی علیه) واقع می‌شود و احکام خاص هریک، چون بار اثبات بر آنها جاری می‌گردد. به همین جهت قانون‌گذار در ماده مزبور از ادعا سخن می‌گوید نه اقرار و مواردی چون برائت ذمه از سوی خواهان، دریافت مال و مانند آن را «ادعا» می‌شمرد نه «اقرار» و تصریح می‌کند: «هرگاه خواننده در پاسخ خواهان، ادعایی مبنی بر ... نماید».

۲) اگر تصور شود که ماده یادشده در مقام بیان ماهیت و اقسام و احکام اقرار است، نتیجه آن می‌شود که ماده مزبور مقررات قانون مدنی از جمله تفاوت میان اقرار مقید و مرکب در تجزیه پذیری را به طور ضمنی نسخ نموده است؛ در حالی که اولاً: تجزیه پذیری اقرار مقید نه تنها از جهت

منطقی و امتناع تفکیک قید از مقید و وصف از موصوف واجد اشکال است، از جهت مخالفت آن با نظر مشهور فقیهان امامیه هم اشکال پذیر است و بعید است نظر نویسندگان این قانون مخالفت با قانون مدنی و فقه شیعه باشد. ثانیاً: با توجه به قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» تفسیر ماده مزبور به نحوی که در تعارض با قانون مدنی و ناسخ آن نباشد، اولی و بلکه متعین است: به ویژه آن که متن ماده مزبور هم بر این امر مساعدت می‌کند.

#### ۶- توجیه نظریه منتخب

حال که مواد قانون مدنی از جمله ماده ۱۲۸۳ آن و نیز ماده ۲۷۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مسأله مورد بحث این مقاله را شامل نمی‌شود؛ به نظر می‌رسد در مانحن فیه اقرار (مدلول التزامی لفظ دال بر ادعا) تجزیه پذیر نیست؛ یعنی مقله نمی‌تواند آن را تجزیه کند و قسمتی را که به نفع اوست، بپذیرد و قسمتی را که به ضرر، اوست رد کند. تبیین و توجیه این نظریه علاوه بر آنچه بیان گردید، در ذیل صورت گرفته است:

#### ۶-۱- مبنای تجزیه‌پذیری اقرار

مبنای تجزیه‌پذیری اقرار در اقرار مرکب، آن است که پس از تحقق اقرار آثار آن، یعنی ثبوت حق برای مقله مترتب می‌گردد و انکار بعدی یا ادعای مخالف آن نمی‌تواند اثر اقرار پیشین را از بین ببرد؛ چرا که اولاً: امری که به آن اقرار شده است، استصحاب می‌شود و ادعای بعدی نمی‌تواند آن را نفی کند؛ ثانیاً: حق مکتسب مقله را که از اقرار ناشی شده است، نمی‌توان با انکار یا ادعای بعدی از بین برد. تأمل در ما نحن فیه نشان می‌دهد که این مبنا برای تجزیه‌پذیری وجود ندارد؛ زیرا در مسأله مورد بحث، بیش از ادعای به پرداخت، اقراری محقق نشده تا این ادعا منافی با آن و بلااثر تلقی شود و اقرار سابق و حق ثابت برای مقله استصحاب شود، بلکه در موضوع مورد بحث، اقرار آن چنان با ادعا آمیخته است که دیگر از آن انفکاک پذیر نیست و پیش از دلالت لفظ بر ادعای پرداخت، هیچ اقراری محقق نشده تا گفته شود اقرار کننده به اقرار خود ملتزم بوده و انکار پس از اقرار مسموع نیست، بلکه همان لفظی که بالمطابقه بر ادعای پرداخت دلالت می‌کند، بالالتزام بر ثبوت دین دلالت دارد، بنابراین، نباید اقرار تجزیه شود.

اگر چه حقوق‌دانان غالباً به مورد جزئی موضوع بحث ما در این مقاله نپرداخته‌اند؛ نحوه بیان ایشان نسبت به موارد مشمول ماده ۱۲۸۳ و توجیه تجزیه‌پذیری اقرار در این گونه موارد به ضرر اقرارکننده حکایت دارد. ایشان مانحن فیه را مشمول ماده مزبور ندانسته، تجزیه اقرار را به ضرر مقرر موجه نمی‌دانند؛ چنان که یکی از استادان حقوق در باره توجیه تجزیه‌پذیری اقرار در مورد مصادیق



ماده مزبور می‌گوید: «اقراری مرکب است که: (۱) دارای دو جزء مختلف‌الاثرا (مخلوطی از اقرار و ادعا) باشد؛ (۲) این دو جزء با هم ارتباط تام داشته باشند؛ یعنی ادعا، مفاد اقرار را نفی کند یا اثر آن را تغییر دهد. چنین ترکیبی تجزیه پذیر است؛ چون جزء نخست اقراری است کامل و جزء دوم ادعایی است نیازمند اثبات و خلاف اصل عدم و استصحاب... در اقرار مرکب، استثنایی که بر اقرار افزوده می‌شود و آن را بی‌اثر یا محدود می‌سازد، رویدادی است مستقل که پس از ایجاد حق اتفاق می‌افتد (مانند پرداخت دین به دنباله‌ی ایجاد طلب). به همین جهت باید پذیرفت که در اقرار مرکب، اخبار به حق به سود دیگری به زیان مقر، تحقق می‌یابد و اثر ویژه خود را دارد و رویداد جدید و مورد ادعا نیاز به دلیل دارد» (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱/۲۵۰، ۲۵۱). در آثار سایر حقوق‌دانان نیز از فلسفه تجزیه پذیری در مورد اقرار مرکب استنباط می‌گردد که ایشان نیز در مانحن فیه که این فلسفه وجود ندارد، اقرار را تجزیه‌ناپذیر می‌دانند؛ اگر چه صریحاً به مورد خاص مطرح شده در این مقاله نپرداخته‌اند: (امامی، ۱۳۶۴: ۶/۶۲-۶۳؛ شیخ‌نیا، ۱۳۷۳: ۷۸-۷۹ و عظیمی، ۱۳۶۹: ۱۱۶-۱۱۹).

## ۶-۲- وحدت و ارتباط منطقی کلام

اصل آن است که در مقام فهم و داوری نسبت به کلام گوینده باید تمامی سخن او را مورد نظر قرار داد، نه آن که تنها بخشی از کلام و جمله او را اخذ و از شنیدن یا ملاحظه بقیه آن غفلت یا صرف نظر نمود. در ما نحن فیه مجموع دلالت مطابقی و التزامی لفظ را باید مورد نظر قرار داد و بر اساس آن قضاوت نمود. مجموع مدلول عبارت مورد بحث آن است که خواننده به لحاظ پرداخت دین خود مدیون نیست. بنابراین، با منطقی و انصاف سازگار نیست که مفاد صریح عبارت مزبور دال بر پرداخت دین نشده گرفته شود؛ ولی به استناد مفاد ضمنی آن، وی به مدیونیت و پرداخت دین محکوم گردد.

گرایش به تجزیه‌ناپذیری اقرار در مواردی که میان دو جزء اقرار، همچون ما نحن فیه ارتباط وثیق باشد، در آثار شیخ طوسی دیده می‌شود؛ چنان که وی در موردی که کسی بگوید: هزار درهم بابت ثمن مبیع بدهکارم و بعد بگوید: مبیع را نگرفته‌ام؛ گوینده را به پرداخت مبلغ مزبور ملزم ندانسته و خواه گوینده مبیع را تعیین کند و خواه نکند، این اقرار را الزام‌آور نمی‌داند. استدلال شیخ در این مورد آن است که او به حقی در مقابل حق دیگر اقرار نموده که این دو حق از یکدیگر جدا نیست. پس، وقتی حق او مسلم نشود، حق دیگر هم برای او الزام‌آور نیست (۱۴۱۷: ۳/۳۷۵).

این ارتباط وثیق در اقرار مرکب معنوی هم وجود دارد و تفکیک و تجزیه دو قسمت از کلام که یکی از آن دو بدون دیگری قابل فرض نیست؛ چون مانحن فیه که ادای دین بدون وجود دین ممکن نیست؛ با ساختار و وحدت و ارتباط منطقی آن سازگار نیست؛ چنان که خواهد آمد. در حقوق فرانسه نیز در اقرار مرکب، در مواردی همچون موضوع مورد بحث که دو جزء اقرار با هم پیوند

کامل دارد، مقررله نمی‌تواند اقرار را به ضرر اقرار کننده تجزیه نماید.

به همین جهت، برخی از حقوق‌دانان حتی در صورتی نیز که اقرار مرکب به صورت لفظی باشد، تجزیه آن را نادرست دانسته‌اند. قاعدتاً به عقیده این دسته از حقوق‌دانان، به طریق اولی در صورتی که همچون مانحن فیه لفظ ساده و بسیط؛ اما معنای آن مرکب است، یعنی در اقرار مرکب معنوی، تجزیه دو جزء معنوی را صحیح می‌دانند؛ چنان که برخی از ایشان می‌گویند: غیرقابل تجزیه بودن اقرار در این مورد منطقی و بسیار عادلانه است؛ چه بدهکاری که به دائن سند ذمه سپرده است، داعی ندارد که موقع ادای دین مطالبه قبض نماید. وقتی که چنین شخصی با حسن نیت به دین خود و ادای آن اقرار می‌نماید، انصاف نیست که این اقرار مرکب اسباب زحمت و گرفتاری او بشود (متین دفتری، ۱۳۷۸: ۳۹۷/۲، پاورقی).

البته این مطلب اگرچه ممکن است شامل مصادیق ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی گردد؛ از آن جا که ماده مزبور با صراحت حکم قضیه را بیان نموده، به جهت پیروی از نص قانون نباید آن را تجزیه پذیر دانست؛ به ویژه آن که در موارد مندرج در ماده مزبور اگر چه کلام به ظاهر دارای وحدت و اتصال می‌باشد؛ به علت آن که از دو جزء مستقل تشکیل یافته‌است، انحلال آن به دو قسمت، یکی اقرار و دیگری ادعا قابل توجیه است.

#### ۳-۶- قصد اقرارکننده

اگر چه اقرار از مقوله اخبار است نه انشا (حائری شاه‌باغ، ۱۳۸۲/۲: ۱۱۳۵) و جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۳۳۸/۱) و صرف نظر از آن که بنا بر برخی از مذاهب و آرای فقهی: (شاهد اول، بی‌تا: ۷۴/۱، ۱۰۲-۱۱۰: نراقی، ۱۴۰۸: ۱۶۱ و مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۲۴۹/۱) و حقوقی: (امامی، ۱۳۶۴: ۱۸۱/۱: صفائی، ۱۳۵۱: ۵۱/۲ و امیری قائم مقامی، ۱۳۷۸: ۱۹۱/۲) اراده باطنی بر اراده ظاهری و به بیان دیگر اراده حقیقی بر اراده انشایی یا خارجی در مقام اثبات ترجیح داده شده و به عقیده برخی از استادان حقوق و با عنایت به ماده ۱۹۱ قانون مدنی ایران، اصل حکومت اراده باطنی بر قانون مدنی ایران سایه افکننده است (شهیدی، ۱۳۷۷: ۱۴۹: کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۳۱/۱، ۲۳۲ و جعفری لنگرودی، ۱۳۴۰: ۲۰۹)؛ دست کم از باب انطباق اراده ظاهری بر اراده باطنی، به بیان دیگر از جهت انطباق دلالت ظهوری لفظ اقرارکننده با قصد وی؛ نمی‌توان به قصد اقرارکننده بر اعلام رد موضوع ادعای خواهان و برائت ذمه خود بی‌توجه بود و معنایی از لفظ را که مقصود بالاصاله بوده است، نادیده گرفت و به مقصود بالاتزام آن ترتیب اثر داد؛ چنانکه در موارد مبهم بودن اقرار، اختلافی نیست که به خود اقرار کننده رجوع می‌شود تا قصد باطنی وی کشف گردد و ملاک عمل قرار گیرد (نجفی، ۱۳۶۷: ۳۲/۳۵).

#### ۴-۶- مبنای اعتبار اقرار

معتبر نبودن چنین اقراری و تجزیه‌ناپذیر بودن آن با مبنای اعتبار اقرار سازگارتر است؛ چنان که گفته شد، مبنای اعتبار اقرار آن است که هیچ فرد رشیدی به زیان خود خبری نمی‌دهد، مگر آن که آن را مطابق واقع بداند. بنابراین، خبر مزبور عرفاً کاشف از واقع بوده و با واقع منطبق است. مسلماً، این مبنا زمانی وجود دارد که اقرار مستقل و جدای از اجزای دیگر کلام محقق گردد، نه همچون اقرار مورد بحث که اقرار با ادعا درآمخته است و شخص می‌خواهد مدیون نبودن خود و پرداخت دین را اعلام کند؛ ولی به دلالت التزامی اقرار او به دین فهمیده می‌شود.

#### ۵-۶- اصل برائت

اختلاف در تجزیه پذیری مدلول صریح گفتار خواننده با مدلول ضمنی آن در بحث حاضر لااقل موجب تردید در اشتغال ذمه وی و تردید در اصل دین و تعهد او نسبت به موضوع ادعای خواهان است که در این موارد اصل برائت حاکم خواهد بود. بنابراین، به مقتضای اصل برائت چنین اقراری تجزیه پذیر نیست. استناد به اصل برائت در مواردی که در اعتبار اقرار یا شمول یا تحقق آن نسبت به موردی تردید باشد، در موارد بسیاری در آرای فقیهان مشاهده می‌شود. چنانکه علامه حلی می‌گوید: اگر اقرار نمود، سپس گفت: در هنگام اقرار مجنون بودم و از حالت وی جنون و صدق گفتارش محتمل باشد، به استناد اصل برائت این امر پذیرفته می‌شود (بی‌تا: ۱۶/۲) یا در فقه اهل تسنن آمده است: اگر بگوید: خانه‌ای نزد من داشتی؛ اقرار محسوب نمی‌شود؛ چون برای حال حاضر به امر اعتراف ننموده و اصل برائت ذمه است (شرینی، ۱۳۷۷: ۲/۲۴۴).

#### ۶-۶- اصل عدم اقرار در صورت تردید

در صورتی که در شمول تعریف اقرار نسبت به موضوع مورد بحث تردید شود و شک گردد که آیا می‌توان عبارت مورد بحث را بدون ادعای پرداخت معتبر دانست و خواننده را به تأدیه ملزم نمود؛ با توجه به اصل عدم، چنین اقراری معتبر نمی‌باشد و نمی‌توان صرف نظر از ادعای پرداخت و با تجزیه نمودن آن به ضرر اقرارکننده، به آن ترتیب اثر داد.

فقیهان امامیه نیز همین رویه را پیموده‌اند؛ چنان که اگر در مقام ادعای خواهان نسبت به حقی، خواننده بگوید: من منکر حق تو نیستم؛ شهید اول تصریح می‌کند که ممکن است آن را اقرار به شمار نیاورد. زیرا، عدم انکار اعم از اقرار است. همچنین موردی که شخص در پاسخ فقط بگوید: من مقررّم، یا من مقررّم به آن، یا اقرار می‌کنم؛ ولی نگوید: «برای تو» فقیه یادشده آن را اقرار ندانسته است. زیرا، محتمل است که مقصود گوینده وعده اقرار باشد و مسلماً وعده به اقرار، اقرار نیست (۱۴۱۲: ۳/۱۲). همچنین در موردی که در پاسخ ادعای خواهان بگوید: «یک روز به من مهلت

بده» یا «کسی را بفرست که آن را بگیرد» یا «صبر کن تا صندوق را باز کنم» یا «بنشین تا بگیرم» یا «به تو می‌دهم» یا «دیگر به مطالبه ادامه نده» یا «چقدر زیاد درخواست می‌کنی»: علامه حلی در تحقیق اقرار تردید نموده است (بی‌تا: ۲/۱۴۵).

در موردی که مخاطب در پاسخ دیگری که از او سؤال کند: «آیا فلان مقدار به نفع من بر عهده تو نیست؟»: در زبان عربی بگوید: «بلی». فقها آن را اقرار به حساب آورده‌اند. زیرا، تردیدی نیست که «بلی» در زبان عربی، چون «الست بربکم قالوا بلی» (اعراف، ۱۷۲) برای نفی سخن گوینده است و مخاطب با گفتن «بلی» نبودن آن چیز را بر عهده خود نفی می‌کند و نفی نفی هم اثبات است. پس مخاطب تأیید می‌کند که مقدار ذکر شده بر عهده اوست. اما در همین مثال، اگر مخاطب با واژه «نعم» پاسخ دهد، عده‌ای از فقها در اقرار بودن آن تردید نموده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۱۱/۳ و علامه حلی، ۱۴۱۰: ۲/۴۰۹) و بسیاری از فقها آن را اقرار ندانسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲/۳؛ ابن براج، ۱۴۱۱: ۸۵؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۲/۴۲۴ و طباطبائی، ۱۴۰۴: ۲/۲۳۹). زیرا، واژه «نعم» در زبان عربی در جواب سؤال از زمان گذشته برای تصدیق آن است خواه به صورت نفی باشد یا اثبات و در مانحن فیه چون سؤال راجع به نفی بر عهده بودن چیزی است، مخاطب با به کار بردن «نعم» در واقع نبودن آن چیز بر عهده خود را تصدیق می‌کند.

برخی از فقیهان در مثال یادشده با تمسک به آرای ادبای عرب و اشعار عربی نتیجه گرفته‌اند که «نعم» در این موارد همچون «بلی» به کار رفته و آن را اقرار به حساب آورده‌اند: (شهید ثانی، ۱۴۱۷: ۶۷/۱۱؛ شهید اول، ۱۴۱۲: ۳/۱۲۲ و محقق کرکی، ۱۴۱۰: ۹/۱۹۵). با این حال، آنچه صاحب جواهر در پاسخ ایشان آورده است، موجه بوده، نظریه پذیرفته شده در مانحن فیه را تأیید می‌کند. ایشان تصریح نموده است: بر فرض که «نعم» مجازاً به معنای «بلی» به کار رود؛ در مثال مزبور این کاربرد مجازی مسلم نیست و دست کم تحقق اقرار مشکوک است و در صورت شک، اصل عدم اقرار است. همچنین، میان فقیهان این چنین مشهور است: در اقرار قاعده آن است که به مقدار متیقن اکتفا شود (۱۳۶۷: ۳۵/۸۴، ۸۵).

همچنین، علامه حلی پس از آن که تصریح می‌کند: عبارت «من به آن اقرار می‌کنم»: به لحاظ احتمال وعده به اقرار، اقرار نیست؛ گفته برخی از شافعیه را نقل می‌کند که جمله منفی مثال مزبور را یعنی: «من ادعای تو را انکار نمی‌کنم»: اقرار دانسته‌اند. استدلال طرفداران این نظر در مذهب شافعی آن است که جمله مثبت و منفی متفاوت است و به همین جهت نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند، در حالی که در جمله مثبت چنین نیست. با این حال، علامه صرف نظر از آن که این تفاوت را نمی‌پذیرد و می‌گوید: این دو جمله با هم تفاوتی ندارند و هیچ کدام اقرار نیست؛ با این استدلال روشن، نظر ایشان را رد می‌کند که حتی بر فرض پذیرش تفاوت میان دو جمله مثبت و منفی

یادشده، هنوز احتمال این که جمله مزبور وعده به اقرار باشد نه خود اقرار، به کلی از بین نرفته است: در حالی که در اقرار قاعده آن است که تنها در موردی که قطعی و یقینی است، اقرار محسوب می‌شود و تنها به مقدار متیقن حکم می‌شود. زیرا، اصل بر برائت است.<sup>۱</sup>

در ما نحن فیه هم، اصل شمول تعریف و ادله اقرار محل تردید است و در نتیجه حصول حق تجزیه اقرار برای خواهان اول الکلام است. بنابراین، نمی‌توان گفت که اگر اقرار خواننده از شمار اقرار موضوع ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی خارج گردد، حق قانونی تجزیه اقرار خواننده از خواهان سلب می‌شود؛ زیرا، مثال مورد بحث هنوز مشمول ماده ۱۲۸۳ نشده است تا از آن خارج گردد و هنوز حقی برای خواهان به وجود نیامده است تا از وی سلب شود. بنابراین، عبارت مورد بحث مشمول تعریف اقرار نبوده، بر فرض شمول نمی‌توان آن را تجزیه نمود و تنها به مدلول التزامی آن که به ضرر قائل است، ترتیب اثر داد.

#### ۷- رویه قضایی

در حقوق ایران، برخلاف حقوق فرانسه و کشورهای اسلامی همچون مصر و لبنان، اقرار غیرقضایی (اقرار خارج از دادگاه) نیز، همچون اقرار قضایی (اقرار در دادگاه) نافذ است و رویه قضایی از جهت احکام و آثار، چون اعتبار، تجزیه پذیری یا تجزیه ناپذیری، قابل رجوع نبودن، مگر در موارد استثنایی تفاوتی قائل نشده است: (حکم شماره ۲۱۲-۲۷/۲/۱۴ شعبه ۳ دیوان عالی کشور و حکم شماره ۲۹۲۴-۲۱/۱۰/۲ شعبه ۴ دیوان عالی کشور: متین دفتری، بی تا: ۷۴). در باره اقرار مرکب لفظی، خواه در دادگاه و خواه خارج از دادگاه، که در آن لفظ اقرار به معنای اعم، دارای دو جزء است: یکی اقرار به معنای اخص و دیگری ادعا؛ رویه قضایی به پیروی از ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی و فقه امامیه تجزیه اقرار را به ضرر اقرارکننده موجه دانسته و مورد را مشمول ماده ۱۳۳۴ قانون مدنی شمرده است، به طوری که اقرارکننده می‌تواند نسبت به جزء دوم (ادعا) از مقرله درخواست سوگند کند؛ چنان که شعبه ۴ دیوان عالی کشور طی حکم شماره ۲۹۲۴-۲۱/۱۰/۲ تصریح نموده است: «اقرار کسی به این که (کالا را از مدعی خریده و وجه آن را به شخص دیگری پرداخته‌ام): اقرار مقید و مشمول ماده ۱۲۸۲ قانون مدنی نیست، بلکه مشمول ماده ۱۲۸۳ قانون مزبور می‌باشد که اقرارکننده به ترتیبی که در ماده ۱۳۳۴ قانون مدنی مقرر است، حق تقاضای قسم خواهد داشت» (همان: ۷۴-۷۵).

همچنین، در رأی شماره ۲۱/۶۷۵-۲۱/۱۰/۲۱ شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور آمده است: «نظر به این که خواننده در جلسه ۷۰/۱۱/۲۸ به بدهی و دین خود تا میزان پانصد و سی هزار تومان اقرار

۱. عبارت علامه در این باره چنین است: «و لو سلم الفرق، لکنه لاینبی الاحتمال و قاعده الاقرار الاخذ بالقطع و البت و الحکم بالمتیقن لاصاله برائنه الذمه» (بی تا: ۱۴۴/۲).

و اعتراف کرده است، لیکن مدعی است که ۱- وجه حاصل از فروش ۴۲ رأس گوسفند را مع الواسطه خواهان دریافت نموده: ۲- تعداد ۳۹ رأس گوسفند هم تلف شده که باید نصف شود: ۳- مبلغ یکصد و سی و یک هزار تومان هم کاه و جو جهت دام‌ها خریده و در جلسه مورخ ۷۰/۲/۱۵ نیز با اظهاراتی در این خصوص اضافه نموده است که اگر خواهان قسم بخورد، من قبول دارم. با این وصف، اولاً: در مورد هزینه و مخارج دام‌ها که به عهده طرفین بوده یا خیر و میزان آن تحقیق نشده: ثانیاً: در خصوص ادعاهای خوانده دعوا طبق مقررات قانون مدنی و فقه اسلامی اقدامی به عمل نیامده است و با این کیفیت اقتضا داشته دادگاه بدو در مورد اول از طرفین تحقیق و توضیح اخذ و در مورد دوم نیز با توجه به مقررات ماده ۱۲۸۳ ناظر به ماده ۱۳۳۴ قانون مدنی و مسأله هفتم کتاب تحریرالوسیله... و با عنایت به این که خوانده دعوا به این ترتیب در موارد ادعا در حقیقت مدعی می‌گردد: طبق مقررات (مطالبه ینه یا سوگند مدعی علیه) اقدام و سپس اتخاذ تصمیم نماید...» (بازگیر، ۱۳۸۰: ۱۰۹).

همچنین در حکم شماره ۱۶۶۸-۲۳/۹/۲۸ شعبه ۷ دیوان آمده است: «تمسک دادگاه به جزء اول اقرار، بدون توجه به جزء دوم آن مخالف ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی است (متین دفتری، بی‌تا: ۷۴) و نهایتاً، در حکم شماره ۲۶۳-۱۴/۳/۳۰ شعبه چهارم دیوان نیز تصریح گردیده است: «اگر خوانده اظهار دارد که (اشیای مورد مطالبه خواهان در مقابل استقراض مبلغی از من نزد من وثیقه گذاشته شده): اقرار مزبور طبق ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی دارای دو جزء مختلف‌الانتر است که ارتباط تام با یکدیگر داشته و باید با توجه به ماده مزبور حکم مقتضی صادر گردد و نظر دادگاه بر محکومیت خوانده به استناد ماده ۱۲۸۲ قانون مدنی و قابل تجزیه ندانستن اقرار مذکور صحیح نخواهد بود».

صرف نظر از آن که در رأی اخیر به لحاظ آن که اقرار خوانده به قید و وصف وثیقه بودن اشیای مورد مطالبه خواهان مقید و موصوف است؛ ممکن است مورد مشمول اقرار مقید و ماده ۱۲۸۲ و به لحاظ عدم امکان تفکیک قید و وصف از مقید و موصوف، تجزیه‌ناپذیر بوده و برخلاف نظر دیوان، حکم دادگاه پژوهش صحیح و خارج از بحث این مقاله باشد. در آرای یادشده، شمول ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی و تجزیه‌پذیری اقرار به ضرر اقرارکننده قابل توجیه است. زیرا، آرای مزبور ناظر به مواردی است که لفظ اقرار دو جزء مستقل و مرتبط با هم دارد که یکی اقرار به معنای اخص و دیگری ادعاست؛ برخلاف مانحن فیه که لفظ اقرار بسیط و فاقد اجزاست؛ اما معنای لفظ مرکب است و ادعا در معنا با اقرار ملازمه دارد. به همین جهت در این مقاله از آن با عنوان اقرار مرکب معنوی یاد شده است. بنابراین، آرای مزبور منصرف از موضوع این مقاله بوده، نمی‌توان گفت که رویه قضایی اقرار مرکب معنوی را به ضرر اقرارکننده تجزیه‌پذیر می‌داند.

## ۸- مطالعه تطبیقی اقرار مرکب معنوی

در این جا اقرار مورد بحث در حقوق فرانسه و نیز کشورهای اسلامی در دو قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### ۸-۱- اقرار مرکب معنوی در حقوق فرانسه

قانون مدنی فرانسه، پس از آن که در ماده ۱۳۵۴ اقرار را به دو نوع قضایی و غیرقضایی تقسیم می‌کند؛ در بند سوم ماده ۱۳۵۶ می‌گوید: اقرار را نمی‌توان به ضرر مقرر تجزیه نمود. این عبارت ماده مزبور به نحو مطلق اقرار را غیرقابل تجزیه دانسته است و اگر چه در مورد اقرار ساده (بسیط) مسأله تجزیه اقرار موضوعاً منتفی است؛ این حکم قانون مدنی فرانسه هم اقرار مقید و هم اقرار مرکب را در بر می‌گیرد.

پس، در حقوق فرانسه اصل بر تجزیه‌ناپذیری اقرار است و می‌توان گفت: در اقرار مرکب خواه لفظ آن مرکب باشد یا همچون مانحن فیه لفظ واحد، اما معنای آن مرکب باشد، قاعده آن است که اقرار تجزیه پذیر نیست. البته قانون مدنی فرانسه راجع به اقرار مرکب معنوی حکم صریحی ندارد؛ اما از آن جا که در مانحن فیه هم، اقرار معنأً نه لفظاً مرکب است و در ماده مزبور اقرار به نحو مطلق غیرقابل تجزیه دانسته شده، تجزیه‌ناپذیری اقرار در بحث ما از ماده مزبور استنباط می‌شود. حقوق دانان فرانسه در باره اقرار مرکب نظر واحدی ندارند. برخی از ایشان اقرار را به طور کلی خواه ساده، خواه مقید و خواه مرکب تجزیه‌ناپذیر دانسته، و استثنایی بر این قاعده در نظر نگرفته‌اند (De page, 1964: 3/1607 ff).

عده‌ای دیگر، اقرار مرکب را در صورتی تجزیه‌ناپذیر می‌دانند که میان دو جزء اقرار، تقابل کامل (Correspond exactement) باشد، مانند آن که جزء اول (جزء اصلی) بر وجود دین و جزء دوم (جزء مرتبط) بر ادای دین دلالت داشته باشد که وجود دین و ادای دین با یکدیگر تقابل تام دارند. در مواردی که این تقابل کامل موجود نباشد، مثل آن که جزء اصلی به مدیون بودن و جزء مرتبط به تهاثر یا تبدیل تعهد یا ابرا دلالت داشته باشد؛ تجزیه اقرار را به نفع مقررله مجاز می‌دانند و مقررله می‌تواند وجود دین را بپذیرد؛ اما سقوط آن را از طریق تهاثر، ابرا یا تبدیل تعهد رد کند (Aubry et Reu, 1942: 12/124).

نظریه غالب در حقوق دانان فرانسه آن است که اگر در اقرار که مشتمل بر دو واقعه اصلی و مرتبط است، واقعه مرتبط نتیجه عادی (Ordinaire) یا نتیجه عرضی (Accidentel) جزء اصلی باشد؛ به نحوی که واقعه مرتبط با سبق وجود واقعه اصلی ملازمه حتمی داشته باشد؛ اقرار

تجزیه‌ناپذیر است؛ چنان که شخصی اقرار کند به دین، اما اضافه کند که دین به وسیله تأدیه، تبدیل تعهد یا ابرا ساقط گردیده است. در این جا، ایفای دین یا تبدیل یا ابرای آن که واقعه مرتبط در اقرار اوست، بدون وجود سابق دین محقق نمی‌شود؛ اما اگر واقعه مرتبط از واقعه اصلی کاملاً مستقل باشد، اقرار تجزیه پذیر است؛ چنان که شخص به دین اقرار کند و اضافه کند که آن بر اثر تهاثر ساقط شده است (Baudry et Barde, 1906: 4n.2716 and Aubry et Reu, 12/123).

چنان که ملاحظه می‌شود، آنچه در میان تمامی آرای سه گانه مذکور از جمله نظر اکثری در حقوق دانان فرانسه مسلم است، تجزیه‌ناپذیری اقرار مرکب از دو جزء دال بر دو واقعه مدیونیت و تأدیه دین است و اگر چه این حقوق دانان به بحث ویژه موضوع این مقاله - که وجود دین جزء لفظ نیست، بلکه لازمه معنای جزء دیگر یعنی تأدیه دین است - اشاره نکرده اند؛ به نظر می‌رسد، ایشان بالاتفاق اقرار مورد بحث در این مقاله را تجزیه‌ناپذیر می‌دانند؛ زیرا، وقتی اقراری که در لفظ آمده است، به نظر ایشان به ضرر مقرر تجزیه پذیر نیست، به طریق اولی اقراری که صرفاً از لوازم لفظ راجع به ادعای تأدیه دین است، به ضرر اقرارکننده تجزیه نمی‌شود.

در رویه قضایی فرانسه نیز این مطلب مسلم گردیده و در آرای زیادی از آن، با عنوان قاعده یا اصل تجزیه‌ناپذیری اقرار (Le principe de l'invisibilité de l'aveu/ Le regle de l'invisibilité de l'aveu) (دیوان کشور، شعبه اول مدنی، رأی منتشر نشده شماره ۱۵۸۶۴ - ۰۱ مورخ ۲۲ ژوئن ۲۰۰۴؛ دیوان کشور، شعبه کیفری، رأی ۲۲ نوامبر ۲۰۰۲؛ بولتن کیفری، ش ۲، ص ۹؛ دیوان کشور، شعبه اول مدنی، رأی ۱۱ مارس ۱۹۸۰؛ بولتن مدنی، شماره ۸۱) اصل تجزیه‌ناپذیری اقرار قضایی (Le principe de l'invisibilité de l'aveu judiciaire) یا قاعده تفکیک‌ناپذیری اقرار قضایی (judiciaire Le regle de l'irrevocabilité de l'aveu) (دیوان کشور، شعبه اول مدنی، رأی منتشر نشده شماره ۱۷۶۳۴ - ۰۶ مورخ ۳۰ اکتبر ۲۰۰۷؛ دیوان کشور، شعبه اول مدنی، رأی ۳۰ اکتبر ۲۰۰۶؛ بولتن مدنی، ش ۴۴۴، ص ۳۰۸؛ دیوان کشور، شعبه ۳ مدنی، رأی منتشر نشده شماره ۱۸۷۴۰ - ۰۰ مورخ ۷ می ۲۰۰۲) یا اصل تجزیه‌ناپذیری اقرار مرکب (Le principe de l'invisibilité de l'aveu complexe) (دیوان کشور، شعبه تجاری، رأی ۶ نوامبر ۱۹۶۱؛ بولتن تجاری، ش ۳۹۴)؛ یاد شده است. در آرای اخیرالصدور دیوان عالی کشور فرانسه نیز بر این امر تأکید شده که اقرار قضایی نمی‌تواند به ضرر اقرارکننده تجزیه شود<sup>۱</sup> (شعبه اول مدنی، رأی منتشر نشده شماره ۱۷۰۹۸ - ۰۴ مورخ ۳۰ اکتبر ۲۰۰۶؛ شعبه اول مدنی، رأی ۲۰ می ۲۰۰۳؛ بولتن مدنی، ش ۱۱۷، ص ۹۱؛ شعبه ۳ مدنی، رأی منتشر نشده شماره ۲۱۵۱۶ - ۰۲ مورخ ۹ ژوئن ۲۰۰۴؛ شعبه تجاری، رأی منتشر نشده شماره ۱۸۵۹۸ - ۹۹ مورخ ۹ آوریل ۲۰۰۲ و ۹۸ - ۱۷۰۹۴ مورخ ۳۰ نوامبر ۲۰۰۲).

1. L'aveu judiciaire ne peut être divisé contre celui qui l'a fait.



البته قاعده تجزیه‌ناپذیری اقرار ناظر به اقرار قضایی است. در مورد اقرار غیرقضایی ماده ۱۳۵۵ قانون مدنی فرانسه می‌گوید: ادعای صدور اقرار شفاهی صرف در خارج از دادگاه در تمامی موارد که با شهادت قابل اثبات نیست، مؤثر نمی‌باشد.<sup>۱</sup> از طرفی با توجه به تقسیم اقرار به قضایی و غیرقضایی در ماده ۱۳۵۴ و این که ماده ۱۳۵۶ صرفاً به بیان احکام اقرار قضایی پرداخته، در مورد اقرار خارج از دادگاه سکوت نموده است؛ رویه قضایی فرانسه احکام و مقررات اقرار قضایی از جمله اعتبار قاطع آن، تجزیه‌ناپذیری، و غیرقابل رجوع بودن مگر در مورد اشتباه، موضوعی را به اقرار غیرقضایی تسری نداده است. در واقع، در مورد اقرار غیرقضایی این امور بر حسب شرایط و اوضاع و احوال به تشخیص قاضی رسیدگی کننده واگذار شده، بر حسب مورد ممکن است اقرار مزبور دارای حجیت کامل یا فاقد آن، تجزیه پذیر یا تجزیه‌ناپذیر، و قابل رجوع یا غیرقابل رجوع باشد (در این باره نک: دیوان کشور، شعبه اول مدنی، رأی منتشر نشده شماره ۱۶۶۷۴-۰۶ مورخ ۳۱ اکتبر ۲۰۰۷؛ دیوان کشور، شعبه ۳ مدنی، رأی منتشر نشده شماره ۱۸۷۴۰-۰۰ مورخ ۷ می ۲۰۰۲؛ دیوان کشور، شعبه ۳ مدنی، رأی ۱۶ نوامبر ۱۹۷۱؛ بولتن مدنی، ش ۵۵۱، ص ۳۹۴).

#### ۸-۲- اقرار مرکب معنوی در حقوق کشورهای اسلامی

در کشورهای متأثر از حقوق اسلامی نیز قاعده تجزیه‌ناپذیری اقرار مورد پذیرش قرار گرفته، اصل تجزیه‌ناپذیری اقرار در متون قانونی آنها مورد تأکید واقع شده است. ماده ۴۰۹ قانون مدنی مصر، ماده ۱۰۱ قانون بینات سوریه، ماده ۳۹۷ قانون مدنی لیبی و ماده ۴۳۸ قانون تعهدات تونس از جمله آنهاست. مقصود از تجزیه‌ناپذیری اقرار آن است که طرف دعوا نمی‌تواند اقرار را تفکیک کند و آنچه را به نفع اوست، اخذ و آنچه را به ضرر اوست، رها کند؛ زیرا، ارتباط اجزای اقرار در نزد اقرار کننده، اقرار را به منزله امر واحد قرار می‌دهد که یا باید تمامش را اخذ کرد، یا تمامش را رها نمود: (قاسم، ۲۰۰۳: ۲۷۵ و سنهوری، بی تا: ۵۰۷/۲).

ماده ۲۸۲ قانون اصول محاکمات مدنی لبنان که عیناً یا با کمی اختلاف عبارتی، در بسیاری از قوانین یادشده آمده است، می‌گوید: «اقرار به ضرر اقرارکننده تجزیه نمی‌شود مگر زمانی که وقایع متعددی را مطرح کند و یکی از آنها با وقایع دیگر ملازمه وجودی نداشته باشد». در این ماده تنها موردی از اصل تجزیه‌ناپذیری اقرار استثنای شده که اقرار وقایع متعددی را مطرح نماید که با یکدیگر تلازمی ندارند؛ مثل آن که خواننده در قبال ادعای خواهان به دین اقرار کند؛ اما اضافه کند: آن دین با طلبی که از خواهان داشتیم، تهاتر نمود. دو واقعه طرح شده در اقرار یکی مدیونیت و دیگری تهاتر با یکدیگر ملازمه ندارند و چه بسا

1. L'allégation d'un aveu extrajudiciaire purement verbal est inutile toutes les fois qu'il s'agit d'une demande dont la preuve testimoniale ne serait point admissible.

یکی از آن دو بدون دیگری تحقق می‌یابد؛ اما در سایر موارد چه به علت بسیط و ساده بودن اقرار، اصلاً امکان تجزیه نباشد و چه در موارد اقرار مقید و مرکب لفظی یا همچون مانحن فیه مرکب معنوی، اصل تجزیه‌ناپذیری به قوت خود باقی است. به همین جهت ماده ۲۱۴ قانون مزبور با صراحت بیشتری در مورد اقرار مرکب این قاعده را بیان نموده، می‌گوید: اقرار زمانی مرکب است که در زمان واحد دو واقعه اصلی و دیگری را مطرح کند و در حالتی واحد قابل تجزیه نیست و آن زمانی است که با وجود واقعه جدید، واقعه اصلی مفروض باشد؛ مثل آن که خواننده دعوای مطالبه اقرار کند که مبلغ خواسته را از خواهان قرض نموده؛ اما اضافه کند که بعداً آن را تأدیه و مسترد نموده است، پس، دادگاه فعل قرض گرفتن را به طور نهایی ثابت می‌شناسد و تأدیه ثابت است مگر آن که خلاف آن به اثبات رسد». در این مثال، در قانون اصول محاکمات مدنی لبنان، دو واقعه مدیونیت و ایفای دین مطرح شده که واقعه دوم (ایفای دین) بدون تحقق واقعه اول (مدیونیت) قابل وجود و تحقق نیست.

چنان که ملاحظه می‌شود، در حقوق لبنان و سایر کشورهای اسلامی یادشده، اقرار، خواه مرکب لفظی و خواه مرکب معنوی، اگر همچون مانحن فیه متضمن دو جزء ملازم، چون مدیونیت و تأدیه باشد؛ خواهان نمی‌تواند آن را به ضرر مقر تجزیه کند. البته چنان که اشاره شد، در قوانین مزبور، همچون قانون مدنی ایران، به مورد خاص مطرح شده در این مقاله، یعنی مرکب معنوی تصریح نشده است.

البته، قاعده تجزیه‌ناپذیری مربوط به اقرار قضایی است؛ یعنی اقراری که در دادگاه در اثنای رسیدگی به همان دعوایی مطرح شود که برای اثبات آن اقامه شده است. به بیان دیگر، برای آن که اقرار قضایی محسوب شود، کافی نیست که اقرار در دادگاه اقامه شود، بلکه باید در اثنای رسیدگی به همان دعوی میان طرفین و برای اثبات آن مطرح شود و اگر به اقراری که در دادگاه در پرونده‌ای دیگر مطرح شده، در پرونده فعلی استناد شود، چنین اقراری قضایی نیست، حتی اگر طرفین دعوا یا موضوع مورد اختلاف در هر دو پرونده یکی باشد.

در اقرار غیرقضایی، آنچه از طریق اقرار به اثبات می‌رسد، مشمول قواعد عمومی اثبات است و دادگاه بر اساس آن ممکن است اقرار را تجزیه پذیر یا تجزیه‌ناپذیر تشخیص دهد: <sup>۱</sup> (الحجاری، ۲۰۰۲: ۱/۲۲۰؛ سنهوری، بی‌تا: ۴۷۸/۲-۴۷۹ و قاسم، ۲۰۰۳: ۲۷۸، ۲۷۹).

۱. ماده ۲۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی لبنان درباره تعریف اقرار و تفاوت اقرار قضایی و غیرقضایی در این زمینه می‌گوید: «الإقرار هو اعتراف خصم بواقعه أو بعمل قانونی مدعی بأی متهما علیه. ویكون قضائياً إذا تم أمام القضاء أثناء النظر فی نزاع يتعلق بهذه الواقعة أو العمل. ویكون غیر قضائى إذا تم علی غیر هذا الوجه وعندئذ یثبت وفق القواعد العامه فی الإثبات». همچنین ماده ۲۱۶ قانون مزبور ارزش اثباتی اقرار غیرقضایی را با توجه به قواعد عمومی اثبات به دادگاه، واگذار نموده است و می‌گوید: «یعود للقاضی تقدیر حجیه الاقرار غیرالقضائى بحسب الوسائل التى اعتمدت لاثبات هذا الاقرار».

## نتیجه گیری

اگر چه بنا بر نظر مشهور فقیهان، اقرار مرکب معنوی قابل تجزیه است؛ نظر مشهور قابل انتقاد بوده، قانون مدنی ایران در این باره از نظر مشهور پیروی نکرده است و با توجه به تعریف و ماهیت حقوقی اقرار و اصول و قواعد حقوقی و مواد مورد بحث در قانون مدنی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) چنین اقراری به ضرر اقرارکننده تجزیه پذیر نمی‌باشد. مانحن فیه مضمول تعریف اقرار و ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی نبوده تا حسب ماده ۱۲۷۵ آن الزام آور باشد؛ و بر فرض شمول، مصداق ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی و اقرار مرکب مندرج در آن نمی‌باشد تا حکم تجزیه پذیری آن را شامل شود و نیز ترتیب اثر ندادن به آن و لحاظ کردن جزء دوم، یعنی ادعا، مصداق انکار بعد از اقرار و ماده ۱۲۷۷ قانون یادشده نیست تا ممنوع باشد.

بنابراین، عبارت مورد بحث مضمول تعریف اقرار نیست و بر فرض شمول نمی‌توان آن را تجزیه نمود و تنها به مدلول التزامی آن که به ضرر گوینده یا نویسنده است، ترتیب اثر داد. خواهان یا باید تمام معنای مرکب را که در یک جمله بیان شده است، بپذیرد؛ یا این که از همه آن صرف نظر کند و برای اثبات ادعای خود به دلیل دیگری استناد کند. از این رو، دادگاه در صورت فقدان دلیل دیگری برای اثبات، نباید به نفع خواهان رأی دهد و باید دعوای خواهان را رد کند. هر چند حقوق دانان و نیز رویه قضایی به صراحت به مورد خاص اقرار مرکب مطرح شده در این مقاله، یعنی مرکب معنوی نپرداخته‌اند؛ نمی‌توان گفت که نظر منتخب در این مقاله با نظر ایشان و رویه قضایی مخالف است.

در حقوق فرانسه و نیز حقوق کشورهای اسلامی، حسب متون قانونی و رویه قضایی، قاعده تجزیه‌ناپذیری اقرار پذیرفته شده، جز در موارد استثنایی، تجزیه اقرار به ضرر مقرر منع شده است که با عدم تصریح نسبت به اقرار مرکب معنوی، حکم تجزیه‌ناپذیری آن به خوبی استنباط می‌شود. البته، در حقوق این کشورها، این امر به اقرار قضایی مختص است و در اقرار غیرقضایی، تجزیه پذیر بودن یا نبودن آن حسب مورد بر حسب اصول عمومی اثبات به قاضی رسیدگی کننده واگذار شده است.

## منابع

### الف - فارسی

- ۱- ابوبئی مهریزی، حسین، حکم اقرار مریض از دیدگاه مذاهب خمسسه، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۹، تهران، تابستان ۱۳۸۰.
- ۲- امامی، حسن، حقوق مدنی، ۶ جلد، تهران، انتشارات ابوریحان، ۱۳۶۴.

- ۳- امیری دولت‌شاهی، فتح‌الله، *اقرار در حقوق مدنی ایران*، تهران، چاپ تابان، ۱۳۴۲.
- ۴- امیری قائم مقامی، عبدالمجید، *حقوق تعهدات*، ۲ جلد، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۵- بازگیر، یدالله، *قانون مدنی در آیین آراء دیوان عالی کشور: ادله اثبات دعوی*، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۶- بروجردی عبده، محمد، *کلیات حقوق اسلامی*، تهران، انتشارات آریان، ۱۳۸۱.
- ۷- تأثیر اراده در حقوق مدنی، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۰.
- ۸- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *الفارق*، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۶.
- ۹- جمعی از نویسندگان، *ادله اثبات دعاوی کیفری*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۱۰- حائری شاهی‌باغ، علی، *شرح قانون مدنی*، تهران، گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۱۱- حسینی نژاد، حسینقلی، *ادله اثبات دعوی*، تهران، انتشارات پایدار، چاپ ششم، ۱۳۸۱.
- ۱۲- *حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها*، ج ۱، تهران، انتشارات بهنشر، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
- ۱۳- حمیتی واقف، احمد علی، *ادله اثبات دعوی*، تهران، نشر حقوق دان - دانش نگار، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۱۴- *دائرة المعارف علوم اسلامی*، تهران، گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
- ۱۵- سنگلجی، محمد، *آیین دادرسی در اسلام*، قزوین، انتشارات طه، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- ۱۶- شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، تهران، انتشارات دراک، ۱۳۸۴.
- ۱۷- شهیدی، مهدی، *تشکیل قراردادها و تعهدات*، تهران، نشر حقوق دان، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۱۸- شیخ‌نیا، امیر حسین، *ادله اثبات دعوی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۱۹- صدرزاده افشار، محسن، *ادله اثبات دعوی در حقوق ایران*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۲۰- صفائی، حسین، *دوره مقدماتی حقوق مدنی*، تهران، مؤسسه عالی حسابداری، ۱۳۵۱.
- ۲۱- صفار، محمد جواد، *قاعده تجزیه ناپذیری اقرار و دامنه اجرایی آن*، قم، دانشگاه مفید، نامه مفید، ش ۲۲، تابستان ۱۳۷۹.
- ۲۲- *عدالت قضایی: گزیده آراء*، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۸.
- ۲۳- عظیمی، محمد، *ادله اثبات دعوی*، تهران، مؤسسه انتشارات هاد، ۱۳۶۹.
- ۲۴- قائم مقام فراهانی، عبدالمجید، *ادله اثبات دعوی بین‌المللی و داخلی*، تهران، انتشارات آوای نور، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۲۵- کاتوزیان، ناصر، *اثبات و دلیل اثبات*، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- ۲۶- متین‌دفتری، احمد، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، تهران، مجد، ۱۳۷۸.
- ۲۷- *مجموعه رویه قضایی قسمت حقوقی*، شامل آرای شعب و هیأت‌های عمومی دیوان عالی کشور از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۵، تهران، چاپخانه هاشمی، بی‌تا.
- ۲۸- *مجموعه مقالات حقوقی*، تهران، حقوق دان، ۱۳۷۵.
- ۲۹- محقق داماد، مصطفی، *قواعد فقه (۳) بخش قضایی*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۳۰- مدنی، جلال‌الدین، *ادله اثبات دعوی*، تهران، انتشارات پایدار، چاپ ششم، ۱۳۸۱.

ب- عربی

- ۳۱- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر [قاضی]، *جواهر الفقه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱.
- ۳۲- ابن حمزه، محمد بن علی، *الوسیله الی نیل الفضیله*، قم، مکتبه السید المرعشی، ۱۴۰۸.
- ۳۳- ابوالوفاء، احمد، *المستحدث فی قانون اصول المحاکمات المدنیة اللبنانیة الجدیدة*، بیروت، ۱۹۸۶.
- ۳۴- *ارشاد الانهان*، دو جلد، قم، جامعه المدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۰.
- ۳۵- بجنوردی، حسن، *القواعد الفقهیة*، ۷ مجلد، قم، الهادی، ۱۴۱۹.
- ۳۶- الحجاری، حلمی محمد، *الوسیط فی اصول المحاکمات المدنیة*، بیروت، چاپ پنجم، ۲۰۰۲.
- ۳۷- الحصری، احمد محمد، *علم القضاء: ادله اثبات فی الفقه الاسلامی الشهادة الاقرار الیمین*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۸۶.
- ۳۸- خویی، ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، ۲ جلد، قم، مدینه العلم، چاپ بیست و هفتم، ۱۴۱۰.
- ۳۹- سنهوری، عبدالرزاق احمد، *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدیدة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۴۰- شریبئی، محمد، [الخطیب]، *معنی المحتاج*، ۴ جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷.
- ۴۱- شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲.
- ۴۲- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الافهام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۷.
- ۴۳- شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، ۶ جلد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷.
- ۴۴- طباطبائی، علی، *ریاض المسائل*، ۲ جلد، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴.
- ۴۵- علامه حلی، حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، ۲ جلد، تهران، مکتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریة، بی تا.
- ۴۶- فخرالمحققین، محمد بن حسن، *ایضاح القوائد*، ۴ جلد، تحقیق: کرمانی، اشتاردی و بروجردی، قم، بی تا، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۴۷- قاسم، محمد حسن، *اصول اثبات فی المواد المدنیة و التجاریة*، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیة، ۲۰۰۳.
- ۴۸- القاضی، منیر، *شرح قانون اصول المرافعات المدنیة و التجاریة*، بغداد، مطبعة العانی، ۱۹۵۷.
- ۴۹- *القواعد و القوائد*، ۲ جلد، مکتبه قم، المفید، بی تا.
- ۵۰- ماوردی، علی بن محمد، *الاقرار بالحقوق و المواهب و الموارث من الحاوی*، بغداد، مکتبه الشرف الجدید، ۱۹۸۷.
- ۵۱- *المبسوط*، ۸ جلد، تهران، المکتبه المرتضویة، تهران، ۱۳۸۷.
- ۵۲- محقق حلی، *شرايع الاسلام*، ۴ مجلد، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹.
- ۵۳- محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، ۱۳ جلد، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۰.
- ۵۴- مراغی حسینی، عبدالفتاح بن علی، *العناوین*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۵.
- ۵۵- مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الفقاهة*، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۱.
- ۵۶- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ۴۳ جلد، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- ۵۷- نراقی، احمد، *عوائد الایام*، قم، مکتبه بصیرتی، چاپ سوم، ۱۴۰۸.

ج- لاتین

- 58- Aubry et Reu, *Cours de Droit Civil Français*, T. 12, par Bartin, paris, 1942.
- 59- Baudry, Lacantinerie, *Traité théorique et pratique de Droit Civil*, 3e éd, T. 4, par Barde, 1906.

- 60- Beudant, Charles, *Cours de Droit Civil Français*, 2e éd, T 9 par. XI, Paris, 1953.
- 61- Carbonnier, Jean, *Droit Civil*, 21e éd, T. IV, Paris, Presses Universitaires de France, 1998.
- 62- Colin et Capitant, *Cours élémentaire de Droit Civil Français*, par Léon Juilliot de la Morandière, 10e éd, T. II, Paris, 1948.
- 63- Dalloz, Recueil périodique et critique de Jurisprudence, Paris, 1953.
- 64- De page, Henri, *Traité élémentaire de droit civil belge*, Bruxelles, 1964.
- 65- Josserand, Louis, *Cours de Droit Civil Positif Français*, T. II, 2e éd, Paris, 1933.
- 66- Planiol et Ripert, *Traité pratique de Droit Civil Français*, 2e éd, T. X, Paris, 1956.